

بررسی پیوند معصومان علیهم السلام با قرآن به لحاظ حکمی در روایات اقسام آیات

فاطمه زهرا آل ابراهیم دهکردی^۱
محمدکاظم رحمان ستایش^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

چکیده

پیوند معصومان علیهم السلام با قرآن، مقوله‌ای بنیادین در مطالعات تفسیرروایی به شمار می‌آید. شناخت این پیوند، مبنای نظری تفسیر امام‌محور را شکل می‌دهد؛ تفسیری که درصدد تبیین نمادهای قرآنی به صورت تطبیقی با معصومان علیهم السلام، دوستان و دشمنان ایشان است. در روایات امامیه، پیوند معصومان علیهم السلام با قرآن، از منظر حکم آیات مورد توجه قرار گرفته و در قالب دسته‌بندی‌های موسوم به «اقسام آیات»، نمود یافته است. بنا براین روایات، حدود یک‌سوم یا یک‌چهارم آیات قرآن به گونه‌ای با معصومان علیهم السلام، یاران یا دشمنان ایشان ارتباط دارد. با وجود نگاشته شدن آثار ارزشمند درباره نسبت اهل بیت علیهم السلام با قرآن، این دسته از روایات (اقسام آیات) به صورت مستقل و تحلیلی، به ویژه از حیث اعتبارشناسی، کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به بررسی اعتبار این روایات از دو جهت سندی و متنی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه دانشوران در قبال این روایات به سه دسته تقسیم می‌شود: دیدگاه پذیرش: ناظر به پذیرش مضمون و اعتبار این روایات؛ دیدگاه انکار: که مدلول این روایات را ناصحیح و خلاف واقع می‌داند؛ دیدگاه استبعاد: که نه تنها اعتبار این روایات را محل تردید می‌داند بلکه تحقق مدلول آن را دور از ذهن می‌شمارد. در این میان، دیدگاه مختار پژوهش، پذیرش این روایات است. استدلال به کثرت نقل، قوت دلالت و سازگاری با مبانی قرآنی و روایی، جایگاه این روایات را از جهت اعتبار ارتقا می‌بخشد. تحلیل و تبیین صحیح این دسته از روایات می‌تواند به

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (fatemehzahra.aalebrahim@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه قم (krsetayesh@gmail.com).

خوبی شبهات وارد شده از ناحیه منکران یا مستبعدان را پاسخ دهد و راه را برای تفسیر امام محور قرآن هموار سازد.

کلیدواژه‌ها: روایات تثلیث، روایات تربیع، پیوند معصومان علیهم السلام با قرآن.

بیان مسأله

بر پایه روایات معتبر، قرآن و عترت علیهم السلام دو میراث هدایت گرنبوی و جدایی ناپذیر در مسیر دستیابی به هدایت الهی اند. پیوند و ارتباط معصومان علیهم السلام با قرآن، در سطح مصداقی، در قالب روایات تفسیری امام محور تبلور یافته و در سراسر جوامع روایی تفسیری شیعه به خوبی قابل مشاهده است.

در مسیر تبیین این پیوند، روایاتی با موضوع شناسی رابطه قرآن و اهل بیت علیهم السلام گزارش شده اند که در آن ها قاعده ای کلی درباره نحوه نگرش به شکل و میزان این پیوند ارائه گردیده است. پژوهش حاضر به تبیین و تحلیل این دسته از روایات پرداخته است.

در این روایات، آیات قرآن بر اساس محتوای معارفی به الگوهایی سه گانه یا چهارگانه تقسیم شده اند. از این رو، در اصطلاح حدیثی از آن ها با عنوان «روایات اقسام آیات» یا «روایات تثلیث و تربیع» یاد می شود. این روایات، از منظر حکمی، نشان گر پیوند اهل بیت علیهم السلام با قرآن اند و در مقابل، روایات تفسیری امام محور، تجلی های مصداقی و عملی این پیوند به شمار می روند.

به عبارت دیگر، روایات اقسام آیات، مبنای نظری تفسیر امام محور را فراهم می سازند و روایات تفسیری، تجلی خارجی و مصداقی این مبنا در حوزه فهم قرآن اند. از این رو، می توان روایات تفسیری را به مثابه مظاهر تحقق یافته آن اصل نظری دانست که در روایات اقسام آیات به صورت قاعده مند ترسیم شده است.

بر پایه الگوهای تثلیث و تربیع، بخشی از آیات قرآن ناظر به معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان آنان بوده و بخش های دیگر به سنن الهی، امثال قرآنی، فرائض و احکام اختصاص دارد.^۱

برخی مفسران و متفکران امامیه این روایات را در شمار روایات معتبر و قابل استناد

۱. طبق یک نظر، هریک از اقسام ارائه شده در این روایات، به شکلی نشانگر زاویه نگاه امام محور به آیات است و منطق نهفته در این امر آن است که اگرچه آیه ای به حسب سیاق، سبب نزول، شأن نزول و یا شواهد دیگر، در ظاهر قرآن مربوط به موضوعی خاص است، اما می تواند بر معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان تطبیق داده شود.

دانسته‌اند. برخی از آنان فصل‌هایی مستقل از آثار تفسیری خود را به این روایات اختصاص داده‌اند و در تبیین دلالت‌های آن‌ها، به بررسی‌های مبسوطی در حوزه‌های روایی، کلامی و فلسفی پرداخته‌اند.^۱ برخی دیگر نیز در خلال مباحث تفسیری خود، با پذیرش اعتبار این روایات، به آن‌ها استناد کرده‌اند و آن‌ها را مبنای تفسیر امام‌محرور قرار داده‌اند.^۲

در مقابل، پذیرش و استناد به این دسته از روایات، انتقاداتی را از سوی برخی قرآن‌پژوهان اهل سنت، به ویژه ذهبی، برانگیخته است. وی در اثر خود، شیعیان را به چند امر متهم می‌کند: نخست، آن‌که چون قرآن را موافق با اغراض خود نیافته‌اند، ادعای وجود ظاهر و باطن در قرآن را مطرح کرده و علم به آن را منحصر در ائمه (ع) دانسته‌اند؛ در نتیجه، عقل را تعطیل کرده و سخن گفتن درباره قرآن را بدون سماع از امام (ع) ممنوع شمرده‌اند. دوم، آن‌که ادعا کرده‌اند اکثریت یا تمام آیات قرآن درباره معصومان (ع)، دوستان و دشمنان آنان نازل شده است.

و سوم، آن‌که به ادعای وی، شیعیان قائل به تحریف قرآن نیز شده‌اند.^۳ این مسئله موجب شده است که برخی از متفکران معاصر شیعه، در مقام دفاع از مکتب تشیع، بر آن شوند که نسبت چنین باوری را به شیعه مردود بشمارند. آنان با استناد به اصول کلامی و روش‌شناسی حدیثی، تلاش کرده‌اند ساحت شیعیان را از اعتقاد به نزول اکثراً تمام آیات قرآن درباره معصومان (ع) یا دشمنان و دوستان آنان، پاک و منزّه نشان دهند. بر این اساس، این دسته از پژوهش‌گران، روایات اقسام آیات را از حیث سند، ضعیف و از حیث محتوا، پریشان و نامنسجم دانسته و انتساب آن‌ها به معصومان (ع) را بعید و غیرقابل پذیرش تلقی کرده‌اند.^۴

وجود سه دیدگاه مطرح‌شده در زمینه روایات اقسام آیات - یعنی پذیرش و استناد، انکار و اتهام، و در نهایت استبعاد - تردیدی جدی در پذیرش این روایات پدید آورده است؛ تردیدی که رفع آن مستلزم ارائه تحلیلی خردپذیر از متن این روایات است. برای برون‌رفت از این چالش و آسیب‌های ناشی از آن، افزون بر تأمل در محتوای روایات، بررسی سند آن‌ها نیز ضروری است. این بررسی باید به گونه‌ای انجام گیرد که از نگاه صرفاً فضیلت‌محور نسبت

۱. مجد البیان فی تفسیر القرآن، ص ۸۸ - ۹۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۸.

۲. مرآة الانوار و مشکوة الاسرار، ص ۴ - ۵.

۳. رک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۷.

۴. روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۵۳.

به روایات مندرج در کتاب کافی کلینی تأثیر نپذیرد و از چارچوب اندیشه‌ورزی علمی و دقیق خارج نگردد.

با وجود گستردگی نگاشته‌ها درباره روایات تفسیری، مانند مقاله «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق» نوشته راد در مجله تفسیر اهل بیت، مقاله «پژوهشی نودر گونه‌شناسی مدالیل روایات تفسیری و فواید آن» از شکرانی و سیدناری در مجله حدیث‌پژوهی، مقاله «تحلیل نظریه‌ها در کارکرد روایات تفسیری» از قمرزاده و دیگران در مجله پژوهش‌های قرآنی، و مقاله «گونه‌شناسی و روش‌شناسی روایات تفسیری امام صادق (ع)» از مؤدب و اوایی در پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، مقالاتی که به طور مستقل به موضوع روایات تفسیری مبتنی پیوند معصومان (ع) با قرآن پرداخته باشند، اندک‌اند.

علاوه براین، در همین آثار اندک نیز - که با استناد به حدیث ثقلین^۱ و با هدف تبیین آیات مرتبط با ولایت نگاشته شده‌اند - به پیوند معصومان (ع) با قرآن از منظر حکمی در قالب روایات اقسام آیات اشاره‌ای نشده است. به عنوان نمونه، در مقاله «گونه‌شناسی روایات تفسیری در فضیلت امام حسین (ع)» از موسوی و خلیلی در مجله حدیث حوزه، برخی روایات تفسیری که به نوعی مبتنی پیوند امام حسین (ع) با آیات قرآن‌اند بررسی شده و گونه‌های این روایات گزارش گردیده است؛ اما پیوند معصوم با قرآن فقط از حیث مصداقی در روایات تفسیری مورد بحث قرار گرفته، نه از حیث حکمی در روایات اقسام آیات که موضوع پژوهش حاضر است.

براین اساس، نویسنده درصدد است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، در گام نخست، اعتبار روایات اقسام آیات را در ساحت سند بررسی کند و در گام دوم، به تحلیل و بررسی اعتبار آن‌ها در ساحت متن بپردازد.

۱. سنجش اعتبار روایات اقسام آیات در ساحت سند

یکی از نخستین کتب حدیثی موجود شیعه که روایات اقسام آیات را گزارش کرده است، بصائر الدرجات اثر صفار (م ۲۹۰ق) است. از جمله جوامع حدیثی معتبر شیعه که این روایات را در خود جای داده، الکافی اثر کلینی (م ۳۲۹ق) است. افزون بر منابع حدیثی، این روایات در منابع تفسیری نیز نقل شده‌اند؛ از جمله در تفسیر فرات الکوفی (م ۳۰۷ق) و تفسیر

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴.

العیاشی (م ۳۲۰ ق).

در محتوای این روایات آمده است که یک سوم یا یک چهارم آیات قرآن درباره معصومان (ع)، دوستان یا دشمنان ایشان نازل شده است. از این رو، بررسی سند این روایات را می توان در دو محدوده مستقل پی گرفت:

۱ - ۱. بررسی سندی در محدوده روایات تثلیث

روایت صفار:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ (بن ابی الخطاب، ثقة)،^۱ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ (الكنانی، ثقة واقفی)،^۲ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِیِّ (مورد اختلاف، ترجیح ثقه)،^۳ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ (ثقه)،^۴ عَنْ أَبِي الْحِجَازِ (مجهول)، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ... أَنَّ ثُلْثِي الْقُرْآنَ فِينَا وَفِي شِيعَتِنَا، فَمَا كَانَ مِنْ خَيْرٍ فَلَنَا وَلِشِيعَتِنَا، [وَأ] ثُلُثُ الْبَاقِي أَشْرَكْنَا فِيهِ النَّاسَ، فَمَا كَانَ فِيهِ مِنْ شَرٍّ فَلِعَدُوِّنَا...^۵

سند این روایت به جهت ناشناخته بودن راوی اول، ضعیف است.

روایت ۴ فرات:

فُرَاتُ (بن ابراهیم الکوفی، مجهول) قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَارِيُّ (مورد اختلاف، ترجیح ثقه)،^۶ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): ... يَا حَيِّثُمُ، إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ [نَزَلَتْ] أَثْلَاثًا: فَثُلُثٌ فِينَا، وَثُلُثٌ فِي عَدُوِّنَا، وَثُلُثٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ. وَلَوْ أَنَّ آيَةً نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتُوا أَوْلَيْكَ مَا تَبَتِ الْآيَةُ، إِذَا مَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، إِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَآخِرُهُ إِلَى أَوَّلِهِ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، فَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا [هُمُ مِنْهَا فِي خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ]...^۷

سند این روایت با توجه به وجود راویان مجهول متعدد - که نام آن ها ذکر نشده - ضعیف است.

روایت ۲ عیاشی:

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۴.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. رجال الطوسی، ص ۳۳۶.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۱۵.

۵. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ص ۱۲۱.

۶. رجال الطوسی، ص ۴۱۸.

۷. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

عن الأصمغ بن نباتة (ثقه)،^۱ قال: سمعت أمير المؤمنين يقول: نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فينا وفي عدونا وثلث سنن وأمثال وثلث فرائض وأحكام.^۲

سند این روایت به جهت ارسال، ضعیف است.
روایت ۳ عیاشی:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْكَرْخِيِّ (مجهول)، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى خَيْثَمَةَ (حسن)،^۳ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا خَيْثَمَةُ، الْقُرْآنُ نَزَلَ أَثْلَاثًا: ثُلُثٌ فِينَا وَفِي أَحِبَّائِنَا، وَثُلُثٌ فِي أَعْدَائِنَا وَعَدُوِّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، وَثُلُثٌ شَيْءٌ وَمَثَلٌ، وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا [وَأَ] هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ.^۴

سند این روایت به جهت ارسال و مجهول بودن راوی، ضعیف است.
روایت ۱ کلینی:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا (معتمد)، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ (الآدمي، مورد اختلاف، ترجیح ثقه)،^۵ وَ عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (بن هاشم قمی، ثقه)،^۶ عَنْ أَبِيهِ (ابراهيم بن هاشم القمی، معتمد عند الاصحاب)،^۷ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ (السرد، ثقه)،^۸ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ (ثابت بن دينار الثمالي، ثقه)،^۹ عَنْ أَبِي يَحْيَى (زكريا بن ميسرة، مجهول)، عَنْ الْأَصْمَغِ بْنِ نُبَاتَةَ (ثقه)،^{۱۰} قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثْلَاثًا: ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُونَا، وَثُلُثٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ، وَثُلُثٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ.^{۱۱}

۱. رجال النجاشی، ص ۸.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۱۰.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۸۷.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۶۰.

۷. همان، ص ۱۶.

۸. رجال الطوسی، ص ۳۵۴.

۹. رجال النجاشی، ص ۱۱۵.

۱۰. همان، ص ۸.

۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

در سند این روایت دو سند همراه هم گزارش شده است که هر دو به جهت مجهول بودن ابویحیی، ضعیف شمرده می شوند.

۱ - ۲. بررسی سندی در محدوده روایات تربیع

روایت ۱ فرات:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْخَيْرِ مَقْدَادُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِجَازِيُّ الْمَدَنِيُّ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَاضِلُ أَشْثَادُ الْمُحَدِّثِينَ فِي زَمَانِهِ فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ رَجِيمٍ الْهَمْدَانِيُّ (مجهول) وَمُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ زَكْرِيَّا (مجهول)، قَالَا [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَرَّاجٍ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَعْيَنَ (مجهول)، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ (مجهول)، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ (ثقه)^۱، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقُرْآنِ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ فِينَا وَرُبْعٌ فِي عَدُونَا، وَرُبْعٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ، وَرُبْعٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، وَلَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ.^۲

سند این روایت به جهت وجود راویان مجهول، ضعیف است.

روایت ۲ فرات:

قَالَ: حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَبِيحٍ (مجهول)، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثَيْدَةَ بْنِ عُثْبَةَ بْنِ نِزَارِ بْنِ سَالِمِ السَّلُولِيِّ (ثقه)^۳، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُطَهَّرٍ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحٌ يَغْنِي ابْنَ أَبِي الْأَسْوَدِ (مجهول)، عَنْ جَمِيلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيِّ (مجهول)، عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ مَيْسَرَةَ (ابویحیی، مجهول)، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ (ثقه)^۴، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعًا: رُبْعٌ فِينَا، وَرُبْعٌ فِي عَدُونَا، وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ، وَرُبْعٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ، وَلَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ.^۵

سند این روایت به جهت وجود راویان مجهول، ضعیف است.

۱. رجال النجاشی، ص ۸.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۵ - ۴۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۸.

۴. همان.

۵. تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۶ - ۴۷.

روایت ۳ فرات:

قَالَ: حَدَّثَنَا فُرَاتٌ (بن ابراهیم الکوفی، مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ ثَابِتٍ (مجهول)، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي (مجهول)، عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ (عامی مشهور)،^۱ عَنِ الْحَكَمِ (بن عتیبة الکندی، مذموم)،^۲ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (مجهول)، قَالَ: أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أَرْبَعَةٌ [أَرْبَعٌ] أَرْبَاعٌ: رُبْعٌ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَاصَّةً، وَرُبْعٌ فِي أَغْدَائِنَا، وَرُبْعٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، وَرُبْعٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ، وَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ كَرَامِ الْقُرْآنِ [مَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ آيَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا كَانَ عَلِيٌّ أَمِيرَهَا].^۳

سند این روایت به جهت وجود راویان مجهول، ضعیف است.

روایت ۱ عیاشی:

عن أبي الجارود (زياد بن منذر، مجهول)، قال: سمعت أبا جعفر يقول: نزل القرآن على أربعة أرباع: ربع فينا، وربع في عدونا، وربع في فرائض وأحكام، وربع سنن وأمثال، و لنا كرائم القرآن.^۴

سند این روایت به جهت ارسال و مجهول بودن راوی، ضعیف است.

روایت ۳ کلینی:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ (احمد بن ادریس القمی، ثقه)،^۵ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ (القمی، ثقه)، عَنْ صَفْوَانَ (بن یحیی البجلی، ثقه)،^۶ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ (الصیرفی، ثقه)،^۷ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (یحیی الاسدی، ثقه)،^۸ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ فِينَا، وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا، وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ، وَرُبْعٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ.^۹

۱. الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۷۰.

۲. خلاصة الاقوال، ص ۲۱۸.

۳. تفسير فرات الكوفي، ص ۴۷ - ۴۸.

۴. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۹.

۵. رجال النجاشي، ص ۹۲.

۶. رجال الطوسي، ص ۳۹۱.

۷. رجال النجاشي، ص ۱۲۰.

۸. همان، ص ۷۱.

۹. رجال النجاشي، ص ۴۴۱.

۱۰. الكافي، ج ۲، ص ۶۲۸.

سند این روایت صحیح است.

البته در الکافی کلینی الگوی روایی دیگری نیز در تقسیم بندی آیات موجود است که به نحو غیر مستقیم بر نزول بخشی از آیات در مورد معصومان (علیهم السلام)، دوستان یا دشمنان ایشان دلالت دارد:

روایت ۲ کلینی:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا (گروهی از ثقات)، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (بن عیسی الاشعری، ثقة)،^۱
عَنِ الْحَجَّالِ (عبد الله بن محمد، ثقة)،^۲ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ (بن خالد، ثقة)،^۳ عَنْ دَاوُدَ
بْنِ فَرْقَدٍ (الاسدی، ثقة)،^۴ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ:
رُبْعٌ حَلَالٌ، وَرُبْعٌ حَرَامٌ، وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَحْكَامٌ، وَرُبْعٌ خَبَرٌ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا يَكُونُ
بَعْدَكُمْ وَفَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ.^۵

سند این روایت با توجه به این که به راوی اول از امام صادق (علیه السلام) به صورت مبهم اشاره شده است، به جهت ارسال ضعیف است، هر چند دیگر راویان همه از ثقات هستند. چنان که مشاهده می شود، غیر از یک روایت صحیح، بقیه روایات در این موضوع ضعیف هستند، اما تعدد آن ها یک تقویت کننده اعتباری برای آن ها است، علاوه بر این که در جوامع روایی تفسیری شیعه روایات بسیاری وجود دارند که مصادیق این اقسام را ذکر کرده اند و حجم وسیعی از آن ها آیات متعددی را به معصومان (علیهم السلام) ارتباط داده اند. این نوع روایات تأیید و تأکید بر این بنیان را بیشتر می کنند.^۶ لذا ادعای تواتر معنوی روایات در این موضوع قریب به ذهن می نماید.

۲. سنجش اعتبار روایات اقسام آیات در ساحت متن

بر پایه روایات اقسام آیات، پرسش هایی بنیادین ذهن را به خود مشغول می سازد. نخست آن که، مراد از تعبیر «فینا»، «فی أحبائنا» و «فی أعدائنا» در این روایات چیست؟ آیا این

۱. رجال النجاشی، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. همان، ص ۲۷۱.

۴. همان، ص ۱۵۸.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۶. به عنوان نمونه رک: تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳۷ (سوره آل عمران، آیه ۷) و ص ۳۲۴، ح ۷۵ (سوره آل عمران، آیه ۲۶) و ص ۳۵۶، ح ۱۹۸ (سوره آل عمران، آیه ۷۷) و ص ۲۸۱ - ۲۸۲، ح ۲۵۵ (سوره نساء، آیه ۴۱) و ص ۵۰۲ - ۵۰۳، ح ۳۴۳ (سوره نساء، آیه ۵۹) و ص ۵۱۳، ح ۳۸۳ (سوره نساء، آیه ۶۹).

عبارات فقط به معنای مصداق داشتن آیه برای معصومان علیهم السلام و اطرافیان ایشان است یا مفهومی گسترده تر را شامل می شود؟ افزون بر این، با توجه به وفور آیات قرآنی که به ظاهر ارتباط مستقیمی با معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان آنان ندارند، این پرسش نیز مطرح می شود که مقصود از تعبیر «ثُلث» و «رُبْع» در این روایات چیست؟ آیا این نسبت ها حقیقی اند یا تعبیری تأویلی و تقریبی برای بیان میزان اهمیت این دسته از آیات؟ همچنین، با عنایت به تفاوت سبک و سیاق بیانی در این روایات، این پرسش نیز به ذهن می رسد که چه وجه جمعی میان آن ها قابل تصور است؟

به منظور پاسخ گویی به این پرسش ها، ابتدا الفاظ و عبارات به کاررفته در این روایات بررسی می شود و در گام بعد، به تحلیل دلالات و مفاهیم نهفته در آن ها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. بررسی عبارتی روایات تثلیث و تربیع

چنان که ملاحظه می شود و برخی از محققان نیز بدان اشاره کرده اند، روایات اقسام آیات، چه در محدوده روایات تثلیث و چه در محدوده روایات تربیع، به لحاظ متنی دچار نوعی اضطراب و تنوع در بیان هستند. این اضطراب، البته امری قابل توجیه است و در پایان بررسی های عبارتی این روایات، به تبیین آن پرداخته خواهد شد.

به عنوان مقدمه ای برای ورود به این بحث، لازم است دو نکته روشن گردد: نخست، آن که برخی از آیات قرآن در ساحت ظاهری، و برخی دیگر در ساحت باطنی، با معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان ارتباط دارند. از این رو، پذیرش اعتبار روایات اقسام آیات، منوط به پذیرش وجود دو ساحت ظاهری و باطنی برای قرآن کریم است. دوم، آن که تعبیراتی مانند «نَزَلَ فینا» یا صرف «فینا» در این روایات، در واقع به معنای «تطبیق آیات بر ما اهل بیت» است و نه لزوماً نزول ابتدایی و انحصاری آیه در شأن آنان.

در منابع لغوی نیز واژه «نزول» به معنای حلول، فرود آمدن و قرار گرفتن آمده است که این معنا می تواند دلالت بر شمول و انطباق مفاد آیات بر وجود مقدس اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، نه آن که آیه لزوماً در مرحله نخستین، فقط درباره آنان نازل شده باشد.^۱

همچنان که حرف «فی» به معنای ظرفیت، دلالت بر آن دارد که ظرف ظهور و تحقق عینی آیات، وجود معصومان علیهم السلام است. بر این اساس، مراد از روایات اقسام آیات، دست برداشتن از ظاهر آیات و تفسیر آن ها برخلاف قواعد زبانی نیست، بلکه هدف، کشف مصادیق خارجی

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۵۶.

آیات است؛ آن هم بر پایه روش‌هایی که در روایات معتبر و شناخته شده تبیین شده‌اند. این روایات در واقع به نوعی تطبیق آیات بر مصادیق خاص، یعنی معصومان (ع)، دوستان یا دشمنان ایشان می‌پردازند، نه تأویل بی‌ضابطه یا انحراف از معنای لغوی و عرفی آیات.^۱ به عبارت دیگر، این روایات موجب دخل و تصرف در ظاهر آیات نیستند، بلکه ابزاری هستند در شناخت عینیت‌های موجود در حقیقت آیات که به تدبیر در آن‌ها و شناخت محدوده و وسعت آن‌ها کمک می‌کند.

در محدوده روایات تثلیث چهار نوع بیان مشهود است:

الف. طبق مضمون روایت صفار، دو سوم آیات مربوط به معصومان (ع) و شیعیان ایشان است و مردم در یک سوم باقی‌مانده با ایشان شریک هستند.

ب. طبق مضمون روایت ۴ فرات، یک سوم آیات مربوط به معصومان (ع)، یک سوم آیات مربوط به دشمنان معصومان (ع) و یک سوم آیات مربوط به فرائض و احکام است.

ج. طبق مضمون روایت ۲ عیاشی و روایت ۱ کلینی، یک سوم آیات مربوط به معصومان (ع) و دشمنان ایشان، یک سوم آیات مربوط به سنن و امثال و یک سوم آیات مربوط به فرائض و احکام است.

د. طبق مضمون روایت ۳ عیاشی، یک سوم آیات مربوط به معصومان (ع) و دوستان ایشان، یک سوم آیات مربوط به دشمنان معصومان (ع) و دشمنان پیشینیان ایشان و یک سوم آیات مربوط به سنن و امثال است.

اما در محدوده روایات تربیع سه نوع بیان مشهود است:

الف. طبق مضمون روایت ۱ و روایت ۳ فرات، یک چهارم آیات مربوط به معصومان (ع)، یک چهارم آیات مربوط به دشمنان معصومان (ع)، یک چهارم آیات مربوط به فرائض و احکام و یک چهارم آیات مربوط به حلال و حرام است، با این تفاوت که در روایت ۱ کرائم القرآن برای معصومان (ع) دانسته شده است، اما در روایت ۳ این چنین آمده که خداوند کرائم القرآن را در حق علی (ع) نازل کرده است.

ب. طبق مضمون روایت ۲ فرات و روایت ۱ عیاشی و روایت ۳ کلینی، یک چهارم آیات مربوط به معصومان (ع)، یک چهارم آیات مربوط به دشمنان معصومان (ع)، یک چهارم آیات مربوط به سنن و امثال و یک چهارم آیات مربوط به فرائض و احکام است، با این تفاوت که

۱. ان شاء الله در مقالی دیگر به شکل تفصیلی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در روایت ۲ فرات و روایت ۱ عیاشی کرائم القرآن برای معصومان علیهم السلام دانسته شده است، اما در روایت ۳ کلینی هیچ بحثی از کرائم القرآن به میان نیامده است.

ج. طبق مضمون روایت ۲ کلینی، یک چهارم آیات مربوط به حلال، یک چهارم آیات مربوط به حرام، یک چهارم آیات مربوط به سنن و احکام و یک چهارم آیات مربوط به خبر گذشتگان و آیندگان و حل و فصل دعاوی است. ناگفته پیداست با لحاظ این اعتبار که بخشی از اخبار قرآن درباره سیره معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان است و یا با لحاظ این اعتبار که معصومان علیهم السلام مرجع حل اختلاف میان سایر مردم بودند، هر سه گروه می توانند در قسم چهارم تقسیم، یعنی «آیات مربوط به خبر گذشتگان و آیندگان و حل و فصل دعاوی» جای گیرند.

هرچند نوعی اضطراب در تقسیم بندی موجود در روایات اقسام آیات وجود دارد، اما با توجه به این که به شکل معمول، تقسیم بندی های موجود در روایات، به شکل حقیقی نیست و حصرها نسبی است. لذا مشکل مهمی نیست. به عبارت دیگر، معصومان علیهم السلام با توجه به مقامات، موقعیت ها و مخاطبان مختلف، شکل های مختلف بیانی داشته اند. این روایات، قدر مشترکی دارند - نزول بخشی از آیات در مورد معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان - که همان قابل پذیرش است.

اما در مقام جمع بندی می توان گفت میان آیات و معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان، نوعی ارتباط وجود دارد که شکل و مقدار این ارتباط در این روایات به شکل اجمالی بیان شده است. این روایات بنای حصر حقیقی و تقسیم بندی دقیق عددی آیات ندارند، بلکه وسعت محدوده ارتباطی - قابلیت ارتباط حجم وسیعی از آیات با معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان - را تبیین می کنند.

۲ - ۲. بررسی دلالتی روایات تثلیث و تربیع

علاوه بر ضعف سندی و اضطراب متنی، دلالت روایات اقسام آیات نیز زمینه ساز پیدایش دیدگاه های مخالف شده است. لذا لازم است بررسی شود که آیا قرآینی وجود دارد که دلالت این روایات بر مبنای آن ها ملموس تر شود. اهمیت بررسی این قرآین زمانی آشکارتر می شود که توجه کنیم در سنت حدیث پژوهی، گذار از ظهور تصویری یا مراد استعمالی و رسیدن به ظهور تصدیقی یا مراد جدی، مستلزم حرکتی چند مرحله ای تحت عنوان فحص القرآین است.^۱ بررسی ها نشان می دهد که در متون حدیثی و تفسیری، قرآینی منفصل وجود

۱. روش فهم حدیث، ص ۱۰۹.

دارند که می‌توانند شاهی برای اعتبار روایات اقسام آیات - و مظاهراین روایات یعنی روایات تفسیری امام‌محور - باشند و بر روشنی دلالت این روایات بیفزایند.

۲ - ۱. واژه‌نامه ابوالحسن عاملی

یکی از شواهد درستی تقسیم‌بندی موجود در روایات اقسام آیات، واژه‌نامه حدیثی - قرآنی ابوالحسن عاملی، در تطبیق واژگان قرآن بر معصومان (علیهم السلام)، دوستان یا دشمنان ایشان است که در تفسیر مرآة الانوار و مشکوة الاسرار منعکس شده است.^۱

با توجه به این‌که عاملی از علمای بزرگ زمان خود و اهل تتبع در متون روایی بوده است، انگاره او در استفاده از روایات تفسیری امام‌محور و نهایتاً تنظیم این واژه‌نامه، انگاره‌ای قابل تأمل است که می‌تواند حاکی از اعتقادش به اعتبار روایات اقسام آیات باشد؛ به خصوص این‌که او در مقدمه اول تفسیرش، در فصل اول از مقاله اول - که در صدد ارائه اخباری در خصوص ورود بطن قرآن در دعوت به ولایت و امامت است - به عنوان یکی از مستندات روایی، به یکی از روایات اقسام آیات، یعنی روایت خیثمه از امام باقر (علیه السلام)، اشاره کرده است تا نشان دهد مفاد فقرات قرآن بر اهل یک زمان محدود نبوده و برای هر یک تأویلی است که در هر زمان و بر اهل هر زمان جاری است.^۲

چنان‌که در بررسی سندی روایات گذشت، در این روایت پس از ارائه الگودر تقسیم آیات، به جریان تاریخی قرآن اشاره شده است.^۳ حجم وسیعی از تعبیر موجود در روایات تفسیری امام‌محور که نشان‌گر ارتباط ظاهری باطن آیات با معصومان (علیهم السلام)، دوستان یا دشمنان ایشان است، خود گویای قوت تقسیم‌بندی موجود در روایات اقسام آیات است.

۲ - ۲. جواب‌نامه امام صادق (علیه السلام)

شاهد دیگر نامه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به نامه مفضل بن عمر، درباره مبانی فکری فرقه باطنیه است که در کتاب مختصر البصائر یا مختصر البصائر تألیف حسن بن سلیمان حلی آمده است.^۴ ظاهراً این کتاب گزیده‌ای از کتاب بصائر الدرجات تألیف سعد بن عبدالله

۱. مرآة الانوار و مشکوة الاسرار، ص ۶۹ - ۳۴۸.

۲. همان، ص ۴ - ۵.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۴. مختصر البصائر، ص ۲۳۸ - ۲۵۴.

اشعری قمی است.^۱ اواز محدثان جلیل القدر بوده و به عنوان «شیخ هذه الطائفة» یاد می شده است.^۲

در این نامه، امام علیه السلام با تصحیح مبانی فکری فرقه باطنیه در باب ملازمه دین با معرفت، بر قبح ترک واجبات و اتیان محرمات به بهانه تطبیق بر رجال استدلال کرده است و ربوبیت قائل شدن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و تحریف صفات ائمه علیهم السلام را مردود دانسته است.

طبیعی است که فهم الفاظ و عبارات نامه امام علیه السلام، مجرای دستیابی به دیدگاه‌هایی است که در ورای این الفاظ و عبارات قرار دارد و نظام اندیشه امام علیه السلام را شکل داده است. لذا لازم است بخش‌های کلیدی نامه استخراج شده و دیدگاه‌های پس‌زمینه این بخش‌ها استنباط شود و نهایتاً نظام اندیشه امام علیه السلام درباره روایات اقسام آیات و مظاهراین روایات، یعنی روایات تفسیری امام محور تبیین گردد.

در بخش ابتدایی جواب نامه اشاره شده است:

انبیاء علیهم السلام آورندگان فرائض دین و دعوت‌کنندگان به آن‌اند و فرائض دینی به واسطه ایشان شناخته می‌شود. از این رو، اصل دین، معرفت نسبت به انبیاء علیهم السلام و اوصیای علیهم السلام آنان است. با این حال، این معرفت باید معرفتی باطنی باشد که به اطاعت از اوامر ایشان بینجامد؛ چرا که معرفت ظاهری، اگر به اطاعت نینجامد و در عمل متجلی نشود، سالک را به مقام دین‌شناسی و دینداری نخواهد رساند.

افزون بر این، انبیاء علیهم السلام و اوصیای آنان، امرکنندگان به امور حلال‌اند؛ به این معنا که فروع حلال از ایشان منشعب می‌شود. در مقابل، دشمنان انبیاء علیهم السلام و اوصیای آنان، امرکنندگان به امور حرام‌اند و فروع حرام از آنان سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت انبیاء علیهم السلام و اوصیای ایشان، باطن امور حلال قرآن و دشمنان‌شان، باطن امور حرام قرآن‌اند.

از سوی دیگر، خداوند می‌خواهد تنها به واسطه انبیاء علیهم السلام و اوصیای ایشان شناخته شود و تنها از طریق اطاعت از آنان مورد اطاعت قرار گیرد. در این میان، فرقه «باطنیه» - به عنوان واضعان حدود شخصی، مدعیان عرفان بی‌عمل و تارکان ظواهر دین - در حقیقت مشرکانی‌اند که نه به شناخت رسیده‌اند و نه اطاعت کرده‌اند.

۱. کتابشناسی جامع الاحادیث.

۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۹، ص ۷۷ - ۷۹.

نکته پایانی این که، نسخه تصحیح شده مستند روایی این فرقه، یعنی عبارت «إذا عرفت فافعل ما شئت»، چنین است: «إذا عرفت فافعل ما شئت من الخیر». بنابراین، معنای آن پذیرش اعمال مستحب به قدر توان فرد، پس از انجام واجبات با رعایت حدود شرعی خاص خود است، نه تأیید دیدگاه شرک‌آمیز آنان.^۱

اما در بخش میانی جواب نامه صحبت از این اصل است:

سنن و امثال، همیشگی اند و تاریخ، پدیده‌ای تکرارشدنی است. از این رو، همان گونه که برخی از پیروان آیین مسیحیت به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام باور داشتند، برخی از مسلمانان، از جمله فرقه باطنیه، نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را «رب العالمین» دانسته‌اند. این در حالی است که خداوند، پیامبران صلی الله علیه و آله را واسطه شناخت خویش قرار داده و با ایشان بر مخلوقات احتجاج نموده است. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل و راهنمایی به سوی خداوند است، نه خود معبود؛ او مربوبی است که برای رسالت برگزیده شده است.^۲

نهایتاً بخش پایانی جواب نامه در بیان این دو مطلب است:

اولاً، فرقه باطنیه با تحریف سخنان ائمه علیهم السلام در باب ملازمه دین با معرفت، اعمال ناپسند خود را به ایشان نسبت می‌دادند. از این رو، اتهاماتی که از سوی مردم علیه ائمه علیهم السلام مطرح شده، نادرست و ناشی از همین انتساب‌های دروغین است.

ثانیاً، خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از ویژگی‌های فرقه باطنیه مبرا ساخته است. بنابراین، بیم و نگرانی مفضّل از نسبت دادن این صفات به پیامبر صلی الله علیه و آله وجهی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همانند ائمه علیهم السلام، برخوردار از صفاتی بود که شأن نبوت و امامت را در خود جمع کرده‌اند.^۳

اکنون، پس از بازخوانی و درک ذهنیت امام علیه السلام در تبیین نظام اندیشه ایشان درباره مظاهر روایات اقسام آیات - یعنی روایات تفسیری امام محبور - می‌توان گفت:

اولاً، اصل این روایات غالیانه نیست؛ چرا که در صورت غلو، غلات به سبب جعل این روایات از جانب امام علیه السلام مورد نکوهش قرار می‌گرفتند. با این حال، فهم این روایات در حوزه فکری فرقه باطنیه، غالیانه بوده است؛ و از همین رو امام علیه السلام با تعبیر مختلف، فهم صحیح این روایات را ارائه کرده است.

۱. مختصر البصائر، ص ۲۳۹ - ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. همان، ص ۲۵۴.

ثانیاً، این روایات با در نظر گرفتن دو ساحت ظاهری و باطنی برای قرآن، معتبر خواهند بود؛ زیرا امام علیه السلام ارتباط بخشی از آیات را با معصومان علیهم السلام، دوستان یا دشمنان ایشان، در ساحت باطن مورد بررسی قرار داده است.^۱

همچنین، بر پایه پاسخ نامه امام علیه السلام و به دلالت التزامی، می توان درباره روایات اقسام آیات چنین اظهار نظر کرد که این روایات، روایاتی معتبر بوده اند که در معرض بدفهمی قرار گرفته اند و اعتبار آن ها مشروط به پذیرش دو ساحت ظاهری و باطنی برای قرآن است.

الفاظ و تعابیر قرآن، هریک افزون بر ظاهر مفهومی و تاریخی خود، دارای مصادیق خارجی و نمادهای عینی اند که برای فهم عمیق قرآن و مراد آن، توجه به آن ها ضروری است. از این رو، در روایات معصومان علیهم السلام، این طرز فکر که هر لفظ و تعبیر قرآن به مصداقی خارجی و نمادی عینی اشاره دارد، تأیید شده است؛ اما فهم غالیانه از آن ها مورد رد و تخطئه قرار گرفته است.

در این مرحله، به عنوان شواهدی دیگر بر درستی تقسیم بندی موجود در روایات اقسام آیات، به چند تبیین در کلام بزرگان دین نسبت به این روایات اشاره می شود:

۲ - ۲ - ۳. تبیین علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرش، در توجیه ارتباط آیات نازل شده در مورد امت های گذشته با دشمنان معصومان علیهم السلام، مطلب را متوقف بر سه امر دانسته است که به اختصار می آید:

الف. معصومان علیهم السلام، غرض آفرینش افلاک هستند و خداوند، خود غرض خلقت معصومان علیهم السلام است. به عبارت دیگر، خداوند به قصد عبودیت، آفرینش را آغاز کرد و لازمه عبودیت، معرفت است. این معرفت، وابسته به شناخت پیامبری است که واسطه شناخت خداوند است، و این شناخت نیز منوط به شناخت امامی است که واسطه شناخت پیامبر خداست.

ب. شناساندن معصومان علیهم السلام به سایر انسان ها، بنا بر دلیل عقلی، بر خداوند واجب است و این شناسایی با نزول قرآن درباره ایشان و برای ایشان تحقق می یابد.

ج. خداوند از پیش به عملکرد امت محمد صلی الله علیه و آله در بهره گیری ابزاری از دین پس از رحلت آن حضرت آگاه بود. از این رو، به منظور حفظ قرآن از دستبرد تحریف و نقصان، گاه در ساحت ظاهرو به کنایه، و گاه در ساحت باطن، از معصومان علیهم السلام و فضایل آنان یاد کرده است. بر همین اساس، اگرچه ظاهر قرآن ناظر به فرد یا زمانی خاص باشد، اما باطن آن تا روز

۱. همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۵.

قیامت بر هر کس که اهل آن باشد، منطبق خواهد بود.

این دیدگاه، ناظر به تفسیر کلام امام باقر (ع) خطاب به خیثمه است که در بررسی سندی روایات پیش تر به آن اشاره شد و ناظر به همین حقیقت است. همچنین، بر همین مبنا وجه ارتباط آیات نازل شده درباره امت های پیشین با دشمنان معصومان (ع) نیز روشن می شود. به بیان دیگر، حکمت ذکر امت های گذشته و بازگویی اعمال زشت و رفتارهای ناپسند آنان، عبرت آموزی و آگاهی بخشی به امت های پسین است.^۱

از کلام این مفسر نکات زیر برداشت می شود:

نکته ۱: در قرآن به منظور شناسایی واسطه های شناخت خداوند و برای تسهیل مسیر عبودیت، از معصومان (ع) یاد شده است. لذا رسالت قرآن دعوت به خداوند است، نه دعوت به معصومان (ع).

نکته ۲: در قرآن به منظور حفاظت از دستبرد تحریف به نقصان، یادکرد معصومان (ع) در ساحت باطن و یا به کنایه در ساحت ظاهر بوده است. لذا عدم ذکر نام معصومان (ع) در قرآن، دلیل بر عدم پیوند مفاهیم قرآنی با ایشان نیست.

نکته ۳: ارتباط آیات نازل شده در مورد امت های گذشته با معصومان (ع)، دوستان یا دشمنان ایشان، بر مبنای تطبیق «قاعده مند» آیات بر مصادیق خارجی قابل توجیه است. لذا ملاک پیوند مفاهیم قرآنی با مصادیق خارجی، اهلیت داشتن است.

۲ - ۲ - ۴. تبیین محمد صالح مازندرانی

محمد صالح مازندرانی ذیل سه نمونه از روایات اقسام آیات مذکور در الکافی کلینی، غرض از این روایات را اخبار از واقع به همراه تحریض به اقرار به ولایت و برائت از دشمنان ولایت و عبرت پذیری از عبرت ها و امثال و سنن و فرائض و احکام دانسته است.^۲

او معتقد است چنین تقسیمی که تقسیم کل بر اجزا است، به حسب اعتبار متفاوت است و در آن تساوی در مقدار واجب نیست.^۳ در اندیشه او مهم این است که جزئی از اجزا از تقسیم خارج نشود، اما اگر جزئی در جزئی داخل شود یا دو جزء یک جزء به حساب آید، به صحت تقسیم خدشه ای وارد نمی شود.^۴

۱. تفسیر القمی، مقدمه، ص ۱۷ - ۲۲.

۲. شرح الکافی، ج ۱، ص ۶۱.

۳. همان.

۴. همان.

او بر همین مبنا داخل شدن ثلث اول از روایت امام علی علیه السلام: «ثُلُثٌ فِینَا وَفِی عَدُوِّنَا»^۱ در ربع آخر از روایت امام صادق علیه السلام: «رُبْعٌ خَبَرُ مَا كَانَ قَبْلَکُمْ وَنَبَأُ مَا یُکُونُ بَعْدَکُمْ وَفَضْلٌ مَا بَیْنَکُمْ»^۲ و تبدیل شدن این ثلث به دو جزء در روایت امام باقر علیه السلام: «رُبْعٌ فِینَا وَرُبْعٌ فِی عَدُوِّنَا»^۳ را توجیه کرده و منافاتی میان تقسیم اول با دو تقسیم دیگر ندیده است و در پایان، در قالب برهان خلف این سؤال را مطرح کرده است که چگونه ممکن است آیات فرائض و احکام ثلث حقیقی آیات باشند، در حالی که تعداد آن‌ها پانصد آیه است؟^۴

از کلام این محدث نکات زیر برداشت می‌شود:

نکته ۱: هدف از روایات اقسام آیات، تحریض به اقرار به ولایت و برائت از دشمنان ولایت بوده است. لذا انعکاس پیوند معصومان علیهم السلام با قرآن در این روایات، به منظور وارد کردن انسان‌ها به عرصه ولایت‌پذیری و دشمن‌گریزی بوده است، نه اصالت بخشی به معصومان علیهم السلام.

نکته ۲: قرآن - به بیان دقیق‌تر بخشی از قرآن - متنی ناظر به واقع است و زبان قرآن زبانی واقع‌نما است. لذا ارتباط آیات بیانگر «وضعیت مورد نزول» با روایات بیانگر «وضعیت غیر مورد نزول خواه در عصر نزول و خواه ورای عصر نزول» با تمسک به قاعده جری و تطبیق قابل توجیه است. به بیان دیگر، قرآن در مقام ثبوت نازل شده است، نه در مقام اثبات؛ به این معنا که رسالت قرآن فقط معرفت بخشی در مورد فردی خاص در یک بازه زمانی خاص نیست، بلکه معارف قرآن بر سایر افراد در همان بازه زمانی و یا سایر بازه‌های زمانی قابل جری و تطبیق است.

نکته ۳: تقسیم یک کل بر اجزایش به حسب اعتبارات مختلف می‌تواند متفاوت باشد. لذا تفاوت روایات اقسام آیات - که برخی آن را اضطراب متنی دانسته و مغل اعتبار این روایات قلمداد کرده‌اند - در حقیقت ناشی از تفاوت در اعتبار است.

نکته ۴: در روایات اقسام آیات، تساوی در مقدار اجزای تقسیم واجب نیست. لذا زیادت یا نقصان اجزا از ثلث یا ربع، خدشه‌ای به اعتبار این روایات وارد نمی‌سازد.

نکته ۵: در روایات اقسام آیات، آن‌چه محل اعتنا است، خارج نشدن جزئی از اجزا از

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۲۸.

۴. شرح الکافی، ج ۱۱، ص ۶۱.

تقسیم است. لذا داخل شدن جزئی در جزء دیگریا یک جزء به حساب آمدن دو جزء، خدشه‌ای به صحت تقسیم وارد نمی‌کند.

۲ - ۲ - ۵. تبیین ملامحسن فیض کاشانی

ملاحسن فیض کاشانی در مقدمه سوم تفسیرش، پس از ذکر برخی از روایات اقسام آیات، گفته است که بنای این تقسیم بر تسویه حقیقی و تفریق از جمیع وجوه نیست. لذا اختلاف این روایات در تثلیث و تربیع، زیادت برخی اقسام از ثلث یا ربع یا نقصان از این دو و ورود برخی اقسام در برخی دیگر بلا اشکال است. سپس در توجیه روایتی از امام صادق (علیه السلام) که حقی را برای معصومان (علیهم السلام) در قرآن بیان کرده است:

ما حقی در کتاب خداوند داریم که اگر آن را از قرآن محو کرده و بگویند از جانب خداوند نازل نشده است و یا نسبت به آن ناآگاه باشند، یکسان است؛ زیرا در هر دو حالت به حق ما ستم می‌شود و مردم از شناسایی ما و حقوقمان محروم می‌شوند و در نتیجه راه صحیح را نخواهند یافت.^۱

به صدور روایات فراوان در تأویل بسیاری از آیات به معصومان (علیهم السلام)، دوستان یا دشمنان ایشان اشاره کرده^۲ و در بیان سرائین امر به بسط کلام و تحقیق مقام پرداخته است که به اختصار می‌آید:

عبادت خداوند، منوط به معرفت اوست و معرفت به خداوند، وابسته به وجود انبیا (علیهم السلام) و اوصیا (علیهم السلام) است. سایر انسان‌ها نیز مأمور به شناخت آنان، پذیرش ولایتشان و برائت از دشمنان ایشان اند تا به میزان این شناخت، به معرفت خداوند نائل آیند. تمامی گزاره‌های بشارتی، انذاری، امری، نهی، نصیحتی و موعظه‌ای قرآن، در راستای تحقق همین هدف نازل شده‌اند.

نسبت دادن فضیلت‌هایی که به انبیا (علیهم السلام) و اوصیا (علیهم السلام) منسوب است، به سیدالانبیا (علیه السلام) و سیدالاصیا (علیه السلام)، با توجه به اتصاف ایشان به کمالات و مقامات دیگران، صحیح بوده و بر همین اساس، تأویل آیات به آن دو بزرگوار و سایر اهل بیت (علیهم السلام)، قابل توجیه است. احکام خداوند در قرآن بر حقایق کلی و مقامات نوعی بدون لحاظ اشخاص جاری‌اند. از

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵.

این رو، هر خطاب یا فعلی که به قومی نسبت داده شده، شامل هر فردی است که با آن قوم در طینت و سنخیت شریک باشد. به همین اعتبار، هر خطابی با محتوای خیر، ناظر به صفوة الله و دوستان ایشان است و هر خطابی با محتوای شر، متوجه دشمنان آنان است؛ و این شامل تمام افراد هم طینت از اولین تا آخرین می شود.

هر کس را خداوند و رسولش دوست بدارند، تمامی مؤمنان نیز از آغاز تا انجام آفرینش، او را دوست می دارند و او شیعه ایشان است؛ و هر کس را خداوند و رسولش دشمن بدارند، تمامی مؤمنان دشمن اویند و او را مخالف خود می شمارند. همچنین، هر جاحدی که با چنین کسی دوستی ورزد، در حقیقت با حق دشمنی کرده و هم سنخ اوست.

در مناظره امام صادق (ع) با مفضل بن عمر در تبیین وجه توصیف امام علی (ع) به صفت «قسیم الجنة و النار»، به همین معنا اشاره شده است. نمونه ای از اجرای این اصل در قرآن، آیات خطاب به بنی اسرائیل است که با وجود آن که ناظر به اعمال اسلاف آنان است، به نسل های بعد نیز تسری یافته است؛ چرا که طینت و سنخیت آنان با اسلافشان یکی است. چنین اسلوبی در قرآن، با عادت زبانی عرب هم خوانی دارد؛ چنان که در روایتی از امام سجاد (ع) نیز به آن اشاره شده است. با این مبنا، بسیاری از مشکلات و شبهات در تأویل آیات قرآن، به درستی رفع خواهد شد.^۱

از کلام این مفسر نکات زیر برداشت می شود:

نکته اول: در روایات مربوط به اقسام آیات، مبنای تقسیم بندی نه بر تساوی کامل و نه بر تفکیک مطلق از همه جوانب استوار است. از این رو، اختلاف در این روایات، مانند تقسیم به سه یا چهار دسته، افزونی برخی اقسام بر ثلث یا ربع، کاستی از این دو، یا تداخل برخی اقسام با یکدیگر، به اعتبار و صحت این روایات خللی وارد نمی سازد.

نکته دوم: قرآن کریم برای شناساندن انبیا و اوصیا (ع)، که دروازه معرفت الهی و راهگشای مسیر عبودیت خداوند هستند، نازل شده است. از این رو، همه گزاره های معرفتی مربوط به خداوند در قرآن، در راستای تحقق هدف اصلی آن، یعنی هدایت به سوی عبودیت پروردگار، قرار دارند.

نکته سوم: تأویل آیات مرتبط با انبیا و اوصیای (ع) پیشین بر معصومان (ع)، با توجه به اتصاف ایشان به کمالات و مقامات سایرین، موجه و قابل دفاع است. بنابراین، بسیاری از

شبهات مطرح شده در باب تأویل آیات، بی اساس و مخدوش اند.

نکته چهار: احکام الهی در قرآن بر حقایق کلی و مقامات نوعی استوار است و به ویژگی های فردی اشخاص توجه ندارد. از این رو، شمول خطاب ها یا افعال منتسب به برگزیدگان الهی، دوستان یا دشمنان ایشان، بر افرادی که از نظر سنخیت و همگونی با معصومان (علیهم السلام)، دوستان یا دشمنانشان هم سنخ اند، بی هیچ اشکالی جاری است.

نکته پنجم: محبوب خداوند و رسولش، نزد هر مؤمن محبوب و نزد هر کافر مبغوض است و این امر از آغاز تا پایان آفرینش برقرار است. به همین ترتیب، مبغوض خداوند و رسولش، نزد هر مؤمن مبغوض و نزد هر کافر محبوب است. بنابراین، دوستی و دشمنی میان معصومان (علیهم السلام) و محبان یا مبغضان ایشان در سه بازه زمانی، یعنی دوران حیات معصومان، پیش از آن و پس از آن، قابل تصور و تعریف است.

نکته ششم: دوستی با علی (علیه السلام) معیار ایمان و شرط ورود به بهشت است، و دشمنی با ایشان نشانه کفر و سبب ورود به دوزخ. از این رو، حضرت علی (علیه السلام) به صفت «قسیم الجنة و النار» (توزیع کننده بهشت و دوزخ) متصف است.

۲ - ۶. تبیین محمد حسین اصفهانی نجفی

محمد حسین اصفهانی نجفی در مقدمه پنجم تفسیرش، پس از اشاره به برخی از روایات اقسام آیات، بحث خود را ذیل روایت خیثمه از امام باقر (علیه السلام)^۱، این گونه آغاز کرده که ظاهراً بنای تقسیم بر تعدیل سهام و تسویه اقسام نیست، بلکه بر منضبط بودن اقسام است.^۲ سپس شرحی در مورد قسم اول و دوم روایت ارائه داده، آنگاه جایگاه فرائض و احکام را - که در این روایت نیامده، اما در برخی از روایات یک قسم مجزا است - تعیین فرموده و نهایتاً به شرح قسم سوم روایت پرداخته است:

آنچه درباره دوستان معصومان (علیهم السلام) روایت شده، به یقین درباره خود معصومان نیز صادق است؛ زیرا هر آنچه به دوستان ایشان به سبب دوستی با آنان نسبت داده می شود، به طریق اولی به خود معصومان ملحق است. دوستان معصومان از ایشان اند و از بقایای طینت پاکشان آفریده شده اند، و هر خیر و کمالی که به دوستانشان نسبت داده می شود، در اصل در وجود معصومان ریشه دارد. دشمنان انبیا و اوصیا (علیهم السلام)

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۲. مجد البیان فی تفسیر القرآن، ص ۸۸ - ۹۰.

پیشین، دشمن معصومان به شمار می‌روند، همان‌گونه که دوستان پیشینیان، دوست معصومان محسوب می‌شوند؛ زیرا هرگاه ذکر خیری صورت پذیرد، معصومان علیهم‌السلام سرچشمه، اصل، فرع، معدن، مأوا و منتهای آن خیرند. هر کمالی که به فردی ناقص نسبت داده شود، به واسطه سنجیت طینت، در وجود فرد کامل، یعنی معصومان، نیز حضور دارد.

در باب فرایض و احکام، امکان گنجاندن آن‌ها در قسم نخست وجود دارد؛ زیرا از یک‌سو معصومان علیهم‌السلام برپاکندگان فرایض و احکام‌اند و این امور بازتاب احوال و افعال ایشان است، و از سوی دیگر، باطن این فرایض و احکام به ولایت ایشان بازمی‌گردد. مراد از «سنت» احتمالاً سنت الهی در عالم دنیاست که برای پیشینیان و آیندگان تغییرناپذیر است. از این رو، قصص و اخبار گذشته و آینده، و نعمت‌های خداوند بر بندگان در این قسم مندرج است، جز حکایت احوال مؤمنان و کافران که در قسم مربوط به خود جای می‌گیرد. حکایت سرای آخرت را نیز می‌توان در همین قسم (سنن) یا در قسم‌های اول و دوم جای داد.^۱

این مفسر، پس از توضیحات پیشین، با استناد به روایات فراوان در تأویل آیات قرآنی به معصومان علیهم‌السلام، دوستان یا دشمنان ایشان، بحث جامعی را مطرح کرده است. این بحث شامل اختصاص ولایت مطلق کلی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام، توصیف حضرت علی علیه‌السلام به صفت «قسیم الجنة والنار» (توزیع‌کننده بهشت و دوزخ)، و نزول قرآن براساس مثل «ایاک أعنی واسمعی یا جارة» (منظورم تویی، اما توای همسایه بشنو) است که به اختصار بیان می‌شود:

نبوت، وصایت و به طور کلی ولایت مطلق و فراگیر بر همه مخلوقات، مختص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام است، در حالی که انبیا و اوصیای پیشین علیهم‌السلام از ولایت مقید و جزئی بر مردم زمان یا قریه خود برخوردار بودند. این ولایت مطلق، تجلی خلافت کامل الهی است؛ زیرا چهارده معصوم علیهم‌السلام مظاهر تمامی حروف اسم اعظم الهی‌اند، جزیک حرف که هیچ نشانه‌ای در عالم ندارد، در حالی که سایر معصومان مظهر برخی از این حروف‌اند. از آنجا که معصومان علیهم‌السلام مظهر سلطنت مطلق الهی‌اند، همه مخلوقات، از جمله انبیای پیشین، تحت سلطنت ایشان قرار دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای نبوت مطلق است و سایر انبیا علیهم السلام به بخشی از شریعت او بشارت داده‌اند؛ زیرا شریعت کامل و تام تنها در شریعت ایشان تحقق یافته و انبیای پیشین دعوت‌کنندگان به بخشی از این شریعت‌اند. خداوند از سایر انبیا علیهم السلام بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله میثاق گرفته است. از این رو، ایشان تابع مقام نبوت و ولایت ایشان و مبشران به آن حضرت‌اند. اخبار مربوط به نبوت‌ها، ولایت‌ها، مؤمنان و کافران پیشین، همگی به اخبار اتباع چهارده معصوم علیهم السلام و دوستان یا دشمنانشان بازمی‌گردد؛ زیرا دشمنی با جزء و تابع، دشمنی با کل و متبوع است. نبوت‌ها و ولایت‌های پیشین اجزای یک بیت‌اند و نبوت و ولایت مطلق، بیت تام است. بنابراین، هر کس با معرفت، ایمان، محبت، متابعت و تسلیم به اجزای بیت نسبت یابد، به همان میزان به بیت تام منتسب است و هر کس با اجزای بیت دشمنی ورزد، با بیت تام دشمنی کرده است.

این مطالب با روایتی که صدوق در علل الشرایع از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، تأیید می‌شود که فرمود:

علی علیه السلام قسیم الجنة و النار است؛ زیرا دوستی با او ایمان و دشمنی با او کفر است، و بهشت برای اهل ایمان و جهنم برای اهل کفر آفریده شده است.

از آنجا که حضرت علی علیه السلام محبوب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، به تبع، انبیا و اوصیای پیشین علیهم السلام و مؤمنان امتشان دوست او و دشمنانشان دشمن او هستند. روایت دیگری از کلینی در الکافی، از عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام، مؤید این معناست که قرآن بر اساس مثل «إياك أغنى واسمعي يا جارة» نازل شده است. این مثل به کلامی اشاره دارد که مخاطب ظاهری آن غیر از مراد اصلی است. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

در مواضع عتاب قرآن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، مراد خود آن حضرت نیست.

این مثل می‌تواند معنای عام‌تری نیز داشته باشد؛ یعنی کلام به مورد خاصی اشاره کند، اما مقصود بیان حال دیگری باشد، مانند اخبار امت‌های گذشته که نمونه‌های آن در این امت از حیث شخص، فعل و مجازات جاری است؛ مثلاً کلامی درباره فرعون خاص بیان شده، اما مقصود تبیین حال دیگری است. این تعمیم از تخصیص مناسب‌تر است؛ زیرا تغییر مخاطب به لحاظ ظاهر در اکثر موارد جایز نیست.

از این مباحث، وجه جمع میان روایات مربوط به اقسام آیات و روایت امام صادق علیه السلام روشن می‌شود که فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ حَلَالٌ وَرُبْعٌ حَرَامٌ وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَحْكَامٌ وَرُبْعٌ خَبَرٌ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَفَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ^۱.

از کلام این مفسر، نکات زیر برداشت می شود:

نکته اول: در روایات مربوط به اقسام آیات، تقسیم بندی براساس تساوی دقیق و تعدیل سهام نیست، بلکه بر نظم و انضباط اقسام استوار است. بنابراین، افزونی یا کاستی اجزای اقسام از ثلث یا ربع، به اعتبار این روایات خللی وارد نمی کند.

نکته دوم: هر خیر و کمالی که به دوستان معصومان علیهم السلام نسبت داده شود، ریشه در خود معصومان دارد. از این رو، آیتی که درباره دوستان معصومان نازل شده، به یقین در مورد خود معصومان نیز صادق است.

نکته سوم: هرگاه در قرآن ذکر خیری از انبیا و اوصیای پیشین علیهم السلام شود، معصومان علیهم السلام به دلیل سنخیت طینت و به طریق اولی در آن داخل اند. بنابراین، دشمن پیشینیان، دشمن معصومان و دوست پیشینیان، دوست معصومان به شمار می رود.

نکته چهارم:

«فرائض و احکام» در قسم معصومان علیهم السلام قابل درج است.

«قصص، اخبار گذشته و آینده، مخلوقات و نعمت های الهی بر بندگان» در قسم سنن جای می گیرد.

«اخبار قیامت و مقدمات آن» در قسم سنن یا در اقسام معصومان، دوستان یا دشمنان ایشان قابل درج است.

«صفات خداوند» در قسم معصومان یا در قسم سنن و امثال جای می گیرد.

«اخبار نبوت ها، ولایت های پیشین، مؤمنان و کافران پیشین» در اقسام معصومان، دوستان یا دشمنان ایشان مندرج است.

از این رو، بسیاری از شبهات درباره روایات اقسام آیات بی اساس و مخدوش اند.

نکته پنجم: ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، برخلاف انبیا و اوصیای پیشین، ولایتی مطلق و فراگیر است که تجلی خلافت کامل الهی و مظهریت اسم اعظم خداوند است. بنابراین، ایشان بر همه مخلوقات، از جمله انبیا و اوصیای پیشین، سلطنت دارند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. مجد البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۲ - ۹۸.

نکته ششم: نبوت مطلق و شریعت کامل و تام مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و خداوند از سایر انبیا علیهم السلام بر نبوت ایشان میثاق گرفته است. از این رو، انبیا تابع مقام نبوت و ولایت ایشان و دعوت کنندگان و مبشران به او هستند.

نکته هفتم: ولایت‌های پیشین اجزای یک بیت‌اند و ولایت مطلق بیت تام است. بنابراین، هر کس با دوستی یا دشمنی به اجزای بیت نسبت یابد، به همان میزان به دوستی یا دشمنی با بیت تام منتسب است.

نکته هشتم: دوستی با حضرت علی علیه السلام نشانه ایمان و دشمنی با ایشان نشانه کفر است. از آنجا که بهشت برای اهل ایمان و جهنم برای اهل کفر آفریده شده، حضرت علی علیه السلام «قسیم الجنة و النار» است.

بر اساس روایات اقسام آیات، پیوند عمیق معصومان علیهم السلام با قرآن به روشنی آشکار است. مقصود این روایات، تقسیم‌بندی ریاضی دقیق و ارائه اقسام برابر نیست، بلکه تبیین اجمالی شکل و میزان این پیوند است. بررسی دقیق این پیوند در تک‌تک آیات نیازمند تحلیل روایات مربوطه است که مجالی دیگر می‌طلبد.

از این رو، روایاتی که تفسیری امام‌محور از آیات ارائه می‌دهند و در ظاهر معنای دیگری دارند، شایسته توجه‌اند. این روایات باید در مرحله فقه الحدیث، بر اساس این مبنای اصلی تحلیل شوند. قواعد استفاده از این روایات نیز نیازمند پژوهشی مستقل است.

نتیجه بحث

روایات اقسام آیات، چنان‌که روشن شد، به پیوند عمیق معصومان علیهم السلام با قرآن اشاره دارند. سنجش این روایات از منظر معرفت‌شناسی نشان می‌دهد که از میان سه دیدگاه مطرح شده در این زمینه - پذیرش و استناد، انکار و اتهام، و استبعاد - دیدگاه نخست به دلایل زیر پذیرفتنی است:

۱. افزون بر کثرت نقل این روایات، وجود روایتی معتبر در کافی کلینی، گواهی بر صدق این ادعاست.

۲. تقسیم یک کل به اجزای آن بر اساس اعتبارات مختلف می‌تواند متفاوت باشد. از این رو، تفاوت در روایات اقسام آیات - که برخی آن را اضطراب متنی و مخل اعتبار دانسته‌اند - در واقع ناشی از تفاوت در نوع اعتبار است.

۳. قرائن منفصل، مانند واژه نامه ابوالحسن عاملی، پاسخ نامه امام صادق (ع)، و تبیین های عالمانی چون علی بن ابراهیم قمی، محمد صالح مازندرانی، ملامحسن فیض کاشانی، و محمد حسین اصفهانی نجفی، براعتبار این روایات گواهی می دهند و دلالت آن ها را روشن تر می سازند.

۴. در نتیجه، بخش مهمی از آیات قرآن به صورت صریح، تطبیقی، یا حتی از طریق تأویل (خاستگاه آیات) با معصومان (ع) مرتبط اند. این پیوند، اهمیت دریافت صحیح آیات را با استناد به نمادهای عینی برگرفته از روایات نشان می دهد.

کتابنامه

- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چ ۲، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۵ق.
- التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۳۷۱ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۳، ۱۴۲۷ق.
- خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، حسن بن یوسف حلی، قم، الشریف الرضی، چ ۲، ۱۴۰۲ق.

- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۳۶۵ ش.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، سمت، قم، دانشگاه قرآن و حدیث، چ ۱۰، ۱۳۹۵ ش.
- روش های تأویل قرآن، محمدکاظم شاکر، قم، بوستان کتاب، چ ۳، ۱۳۷۶ ش.
- شرح الکافی، محمد صالح مازندرانی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامية، چ ۱، ۱۳۸۲ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
- مجد البیان فی تفسیر القرآن، محمد حسین اصفهانی نجفی، تهران، مؤسسة البعثة قسم الدراسات الاسلامیة، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
- مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی، تحقیق: مشتاق مظفر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۲۱ ق.
- مرآة الانوار و مشکوة الاسرار، ابوالحسن عاملی، قم، مؤسسة دارالتفسیر، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم خویی، بی جا، بی نا، چ ۵، ۱۴۱۳ ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.